

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

الحاج خلیل الله ناظم باختري

دوای استقامت

زدی در قلب من یک زخم کاری
من از آن جمله یاران نیستم
نباشم غمشریک دوستداران
همیشه سرخوش و خندان باشند
تبسم بر لب و خندان باشم
به یک اندیشه موهوم بینم
فراموشم شود این جان شیرین
غم دنیا نمی ارزد به جودر
که من دکتورم از درد و مداوا
غم کهنه رباط و رونق نو
چه شد ایام عیش و کامرانی؟
نه بالای زمانه اعتبار است
نمی سوزد کسی با مایکجا
نمی سوزد جهان و مأمنی را
دوای درد و تاثیری بکار است
به هر جامیزند غم را دمام
دبیر و شاعر و هم عامل هستی
چو سر بالا کند مشت دمام

چو گفתי در دلت اندیشه داری
من از یاران بی وجدان نیستم
که غافل باشم از احوال یاران
اگر یاران من شادان باشند
خدا داند که من شادان باشم
اگر یاران را مغموم بینم
پریشان میشوم حیران و غمگین
چه غم داری بگو جان برادر
بگو ای جان من اندیشه ات را
نمی ارزد جهان با یک سر جو
کجا شد جان من شور جوانی؟
نه عمر و زندگانی پایدار است
بجز از جان شیرین خود ما
فقط آتش بسوزد خرمی را
چو تقدیر است تدبیری بکار است
بدست مرد چوگان است و رستم
عزیز من تو مرد عاقل هستی
بزن بر فرق غم مشت محکم

حواله کُن بجان ناتوانش که فرسوده شود روح و روانش
مُجَرَّب نسخه {ناظم} همین است
دوای استقامت اینچنین است